ISSN: 2538-2594; Naqshejahan - Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning. 2026;15(3): 113-136

A Critical Reading of the Decline of Contemporary Heritage in Iranian Cities: Reproducing Placelessness at the Intersection of Globalization and Identity Erosion

ARTICLE INFO

Article Type
Analytic Study

Authors
Mehdi Niknam[1*],
Maryam Sayyar Rezvan[2],
Shabnam Shirini Bonab[3]

How to cite this article
M
URL:

ABSTRACT

Aims: Globalization, as a major driver of contemporary transformations, has altered various dimensions of urban life, including spatial structures, physical morphology, and the semantic systems of cities. In Iran, this process—driven by the influx of transnational design models and advanced construction technologies—has left profound impacts on the identity of urban architecture. Aiming to critically examine the consequences of globalization on the identity of Iranian urban architecture, this study investigates how urban identity components transform across both physical and perceptual levels. This transformation threatens not only historical fabrics but also the valuable layers of contemporary architectural and urban heritage (of the past century) with semantic erosion and physical decay.

Methods: Employing a descriptive-analytical approach based on documentary studies and theoretical frameworks related to globalization, place identity, placelessness, and critical regionalism, this paper seeks to elucidate the mechanisms through which this process impacts Iranian urban architecture.

Findings: While globalization has facilitated the transfer of knowledge, technology, and novel design paradigms, the absence of identity-oriented policies has largely resulted in weakened cultural legibility and degraded identity qualities in urban spaces. The findings indicate that the infiltration of global patterns—devoid of a genuine dialogue with cultural contexts and indigenous architectural principles—has fostered unresponsive spaces, a rupture in collective memory, and spatial alienation. Consequently, this necessitates a redefinition of contemporary heritage capacities as a vital link between historical continuity and spatial contemporaneity.

Conclusion: Accordingly, the necessity of rethinking the relationship between contemporaneity, regionalism, and identity within Iranian urban architecture becomes increasingly evident.

Keywords: Contemporary Architectural & Urban Heritage; Modern Heritage; Urban Identity; Globalization; Highperformance Architecture Theory; Critical Regionalism; Islamic-Iranian Identity;

CITATIONLINKS

1- Postdoctoral Researcher in Architecture, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
2. M.A. in Architecture, Roshdyeh Non Governmental Higher Education Institute, Tabriz, Iran.
2. M.A. in Architecture, Department of Art and Architecture, Payame Noor University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran.

Correspondence
Address: Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Email:
m.niknam@modares.ac.ir

Article History
Received:---
Accepted:---
Published: ---

[1]. Robertson, R. Globalization: Social Theory and Global Culture. Sage……[2]. Maroofi S, Taghvaie A, Pourjafar M. Evaluation of the Effects of Religious Spaces…[3]. Taqvaee A, Bemanian M, Poorjafar M, Bahrampoor M. Assessment…[4].Harvey, D. The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins.. [5].Gharaati F, Mahdavinejad M, Nadolny A, Bazazzadeh H. Sustainable.. [6].Relph, E. Place and Placelessness….[7].Castells, M. The Rise of the Network Society…[8].Frampton, K. Critical Regionalism Revisited. Architectural Design.. [9].Talebi, K., & Khosravi, H. The neglected layer: Safeguarding 20th-century…[10].Kiani, M., Daneshpour, S. A. Globalization and urban identity: A critical…[11].Shirazi MR. Urban identity, sense of place and globalization…[12].Sklair, L. The Icon Project: Architecture, Cities, and Capitalist…[16].Sarwari, Hadi, Majedi, Hamid. Investigating the impact of…[18].Aghaeimehr M, Gharehbaglou M. Identity-Based Contemporization…[19].Alizadeh F, Motamedmanesh M, Daneshjoo K. Tehran's Modern…[20].Yazdani M, Ansari M, Pourjafar M. Urban living-lab as a way for cultural.. [22].Mahdavinejad M, Bemanian M, Hajian M, Pilechiha P. Usage.. [23]. Fardpour S, Dolatabadi F, Mahdavinejad M. Contemporization….[24].Samadzadehyazdi S, Ansari M, Bemanian M.R. Environment Sustainability…[26]. Pourjafar MR, Pourjafar A. Sustainable urban design; past, present…[27]. Parvizi, E., Mahdavinejad, M., Bemanian, M. R. Investigating….[28]. Salimi, Maryam, Rahimi, Rooholah. Analysis of the architectural identity crisis….[31]. Habibi, R., & Ahari, Z. Modern urban heritage in Iran: Conservation….[32]. Soltanzadeh, H., Pourjafar, M. R., & Taghvaei, H. Integration of indigenous wisdom and….

Copyright© 2021, TMU Press. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

eISSN:2538-2594 نقش جهان - مطالعات نظری و فناوری های نوین معماری و شهرسازی-۱۴۰۵؛ (۳) ۱۵: ۱۳۶-۱۱۳

خوانشی انتقادی افول میراث معاصر در شهر ایرانی: بازتولید بی‌مکانی در تقاطع جهانی‌شدن و تضعیف هویت

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: تحقیق بنیادی

نویسندگان

مهدی نیکنام[۱*]،
مریم سیار رضوان[۲]،
شبنم شیرینی بناب[۳]

۱. پژوهشگر پسادکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
۲. کارشناسی ارشد معماری، مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی- غیردولتی رشدیه، تبریز، ایران.
۳. کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه پیام‌نور، واحد تبریز، گروه هنر و معماری، تبریز، ایران.

نویسنده مسئول *

m.niknam@modares.ac.ir

تاریخ مقاله

تاریخ دریافت:
تاریخ پذیرش:
تاریخ انتشار:

ارجاع‌دهی

م

URL: http://b

چکیده

اهداف: جهانی‌شدن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فرآیندهای اثرگذار بر تحولات معاصر، ابعاد مختلف زندگی شهری، از جمله ساختار فضایی، سیمای کالبدی و نظام معنایی شهرها را دستخوش تغییر کرده است. در ایران نیز این فرآیند، با نفوذ الگوهای فراملی طراحی و گسترش فناوری‌های نوین ساخت، پیامدهای چشم‌گیری بر هویت معماری شهری برجای گذاشته است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی پیامدهای جهانی‌شدن بر هویت معماری شهری ایران، به بررسی چگونگی دگرگونی مؤلفه‌های هویتی شهر در دو سطح کالبدی و ادراکی می‌پردازد. این دگرگونی نه تنها بافت‌های تاریخی، بلکه لایه‌های ارزشمند میراث معماری و شهرسازی معاصر (سدهٔ اخیر) را نیز در معرض فرسایش معنایی و زوال کالبدی قرار داده است.

روش‌ها: این مقاله با رویکردی توصیفی- تحلیلی و با اتکا به مطالعات اسنادی و مفاهیم نظری مرتبط با جهانی‌شدن، هویت مکان، بی‌مکانی و منطقه‌گرایی انتقادی، در پی تبیین سازوکارهای اثرگذاری این فرآیند بر معماری شهری ایران است.

یافته‌ها: جهانی‌شدن اگرچه زمینهٔ انتقال دانش، فناوری و الگوهای نوین طراحی را فراهم آورده، اما در غیاب سیاست‌های هویت‌محور، عمدتاً به تضعیف خوانایی فرهنگی و کاهش کیفیت هویتی فضاهای شهری انجامیده است. یافته‌ها حاکی از آن است که نفوذ الگوهای جهانی بدون دیالوگ با زمینهٔ فرهنگی و مبانی معماری بومی، به شکل‌گیری فضاهایی غیرپاسخگو، گسست حافظهٔ جمعی و بیگانگی مکانی دامن زده است؛ امری که بازتعریف ظرفیت‌های میراث معاصر را به‌عنوان حلقهٔ پیوند میان تداوم تاریخی و معاصریت فضایی گریزناپذیر می‌سازد.

نتیجه‌گیری: بر اساس آنچه بیان شد، ضرورت بازاندیشی در نسبت میان معاصریت، بوم‌گرایی و هویت در معماری شهری ایران بیش از پیش آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: میراث معماری و شهرسازی معاصر، میراث معماری معاصر، هویت شهری، نظریه معماری سرآمد، منطقه گرایی انتقادی، هویت اسلامی-ایرانی، شهر اسلامی، شهرسازی معاصر.

این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهینامه بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (بازترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

مقدمه

تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی و فناورانه در دهه‌های اخیر، شهرها را به بستری پویا و همواره در حال تغییر تبدیل کرده است؛ بستری که یکی از مهم‌ترین محرک‌های آن، فرآیند جهانی‌شدن است. جهانی‌شدن با شتاب فزایندهٔ خود در عرصهٔ جریان‌های اطلاعاتی، اقتصادی و فرهنگی، نه تنها الگوهای زیستی و ارتباطی جوامع را دگرگون کرده، بلکه مستقیماً بر تولید، بازنمایی و تجربهٔ فضاهای شهری تأثیر گذاشته است. به باور رابرتسون، جهانی‌شدن به معنای «درهم‌تنیدگی فزاینده جهان» است؛ فرآیندی که مرزهای سنتی میان فرهنگ‌ها را کم‌رنگ کرده و زمینهٔ ظهور الگوهای مشترک در فضاهای شهری را فراهم آورده است [۱]. در نتیجه، معماری و شهرسازی- به‌عنوان نمود بیرونی فرهنگ و هویت جمعی- از نخستین عرصه‌هایی بوده‌اند که این تحولات را منعکس کرده‌اند.

در حالی‌که فضاهای شهری می‌توانند به‌عنوان اصلی‌ترین خاستگاه بروز ایده، توجه به کالبد در کنار توجه به روابط و کنش‌های اجتماعی مطرح شوند [۲]، بسیاری از شهرهای کشورهای در حال توسعه با مسائل و مشکلات همانند و مشابهی مواجهند [۳]. در ایران نیز، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مواجهه با جهانی‌شدن با سرعتی بی‌سابقه صورت گرفته است. ورود تکنولوژی‌های ساخت، مصالح جدید، الگوهای فرمی بین‌المللی، و گسترش رسانه‌های دیجیتال، باعث شده تا معماری شهری ایران از الگوهای تاریخی و بومی فاصله گرفته و به سوی فرم‌های جهانی‌شده و میان‌مایه سوق یابد؛ فرم‌هایی که اغلب بدون توجه به زمینهٔ فرهنگی، اقلیمی و تاریخی تکرار می‌شوند. [۴]. این روند را «یکسان‌سازی فضایی» می‌نامند؛ فرآیندی که به موجب فشردگی زمان- فضا، ساختارهای مکانی به سمت شباهت روزافزون با الگوهای جهانی حرکت می‌کنند. در چنین وضعیتی، شهرها با خطر از دست دادن تمایز مکانی و هویت زمینه‌ای خود مواجه می‌شوند؛ که به‌نظر می‌رسد، می‌توان با استفادهٔ مجدد از میراث معماری معاصر، جهت حفظ ارزش‌های میراثی و انتقال آنها به نسل‌های آینده بهره برد [۵]. یکی از آثار جهانی‌شدن در معماری شهری، تحول در مؤلفه‌های هویت است؛ هویتی که از دیرباز در شهرهای ایران بر پایهٔ اصولی چون پیوستگی تاریخی، انسجام بصری، منطق اقلیمی، سلسله‌مراتب فضایی، و معناهای فرهنگی شکل گرفته بود. اما امروزه، با گسترش الگوهای فراملی طراحی، استفاده از نماهای غیربومی، بلندمرتبه‌سازی گسترده، و تغییر سبک زندگی شهروندان، بسیاری از این مؤلفه‌ها تضعیف شده‌اند. تحلیل‌های رلف [۶] نشان می‌دهد که تکرار الگوهای مشابه در شهرها، به وضعیت «بی‌مکانی» می‌انجامد؛ یعنی فضایی که از معنا، حافظهٔ تاریخی و تمایز مکانی تهی شده و نمی‌تواند حس تعلق را در کاربران خود ایجاد کند.

بررسی‌های جدیدتر نیز تأیید می‌کنند که جهانی‌شدن نه تنها کالبد شهرها را دگرگون کرده، بلکه تجربهٔ زیسته و ادراک شهروندان از مکان را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. به‌عنوان نمونه، کاستلز [۷] بر نقش «جامعهٔ شبکه‌ای» در بازسازی سلیقهٔ عمومی در شهرها تأکید می‌کند؛ جامعه‌ای که در آن تصمیم‌گیری‌های فضایی بیش از پیش تحت‌تأثیر تصاویر جهانی، پلتفرم‌های دیجیتال و ارزش‌های مصرف‌گرایانه قرار می‌گیرد. در نتیجه، معماری شهری به سمت زیبایی‌شناسی تصویری و لحظه‌ای سوق یافته و پیوند آن با ارزش‌های اصیل فرهنگی کم‌رنگ شده است.

در ایران، این وضعیت به‌ویژه در کلان‌شهرهایی چون تهران، مشهد و اصفهان به شکل حادی بروز یافته است. توسعه‌های جدید شهری در بسیاری از موارد فاقد هویت محلی‌اند و سیمای شهری را با نماهای تقلیدی، برج‌های بی‌ارتباط با زمینه و الگوهای تکرارپذیر دچار آشفتگی کرده‌اند. این تغییرات نه تنها یکسان‌سازی کالبدی را تشدید کرده، بلکه به تضعیف حس مکان و کاهش خوانایی فضایی نیز انجامیده است. یافته‌های مطالعات جدید نشان می‌دهد که شهروندان در چنین محیط‌هایی کمتر احساس تعلق، امنیت و معنا می‌کنند [۸].

بحران هویت در شهرهای معاصر ایران را نمی‌توان صرفاً در گسست از بافت‌های تاریخی کهن خلاصه کرد؛ بلکه یکی از جدی‌ترین آسیب‌های واردشده از مجرای جهانی‌شدن متصلب، نادیده‌انگاری و تخریب ساختارمند میراث معماری و شهرسازی معاصر است. دوره‌ای از تجارب معماری سده اخیر ایران که در آن تلاش‌هایی بومی برای بازخوانی مفاهیم بنیادین حکمت فضایی ایرانی- اسلامی، درون‌گرایی منعطف،

تناسبات انسانی و پاسخگویی به اقلیم در قالب زبان سازه‌ای و کالبدی نوین شکل گرفت، اکنون تحت سیطرهٔ کالایی‌شدن زمین و مصرف‌گرایی فرمال مستهلک شده است[۹]. غفلت از میراث معاصر، بستری را فراهم آورده که هویت کالبدی شهر میان دو قطب ناکارآمد سرگردان بماند: از یک سو رویکردهای قشری و گذشته‌گرای تقلیدی، و از سوی دیگر، واردات شتاب‌زده الگوهای متأخر جهانی که فارغ از هرگونه شأن معنایی و اخلاقیات فضا تولید می‌شوند[۱۰]. در این میان، بازیابی مبانی حکمت اسلامی و تفکر پویای بومی نه به‌مثابه فرم‌های تزئینی و بازتولید صوری عناصر گذشته، بلکه به‌منزلهٔ اصولی ریشه‌دار در تعریف حق به شهر، محرمیت، عدالت فضایی و احترام به زیست‌بوم می‌تواند بنیان بازآفرینی معنا در شهر معاصر را استوار سازد.

بنابراین، مسئلهٔ اصلی این پژوهش آن است که جهانی‌شدن از چه سازوکارهایی بر هویت معماری شهری ایران اثر گذاشته و چگونه باعث دگرگونی مؤلفه‌های کالبدی، معنایی و ادراکی هویت شده است. در این راستا، ضروری است فراتر از نگاه کلی به جهانی‌شدن، به ابعاد چندلایه آن شامل جریان‌های اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای، سبک زندگی و فناوری توجه شود. همچنین، بررسی هم‌زمان ابعاد کالبدی (مانند فرم، مصالح، سازمان فضایی) و ابعاد ادراکی- نمادین (مانند حس مکان، معنا، خوانایی فرهنگی) برای تحلیل دقیق پیامدهای جهانی‌شدن ضروری است. این پژوهش از این منظر اهمیت دارد که می‌تواند به بازشناسی ظرفیت‌ها و چالش‌های جهانی‌شدن در معماری شهری ایران کمک کرده و زمینه‌ساز تدوین راهبردهای بومی- جهانی برای بازتعریف هویت معماری شهری باشد. در این راستا سؤالات این پژوهش را می‌توان به‌صورت زیر بیان نمود:

- جهانی‌شدن از چه سازوکارهایی موجب یکسان‌سازی کالبدی در معماری شهری ایران شده و این فرآیند چگونه به تضعیف هویت معماری شهری منجر می‌شود؟
- روند حذف یا کم‌رنگ‌شدن مؤلفه‌های بومی و زمینه‌گرا در معماری شهری ایران چگونه به شکل‌گیری بی‌مکانی و کاهش حس تعلق مکانی در شهروندان انجامیده است؟

پیشینهٔ پژوهش

مطالعهٔ تأثیر جهانی‌شدن بر هویت معماری و شهری در دهه‌های اخیر به یکی از محورهای مهم پژوهش‌های شهری تبدیل شده است. بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که جهانی‌شدن از طریق جریان‌های اقتصادی، فرهنگی و فناوری، الگوهای فضایی شهرها را تغییر داده و در بسیاری موارد به نوعی همگن‌سازی فضایی و تضعیف هویت محلی انجامیده است.

در حوزهٔ مطالعات نظری، هاروی در تحلیل تحولات شهری معاصر، مفهوم «فشردگی زمان- فضا» را مطرح می‌کند و معتقد است جهانی‌شدن با تسریع جریان سرمایه و اطلاعات، به شکل‌گیری الگوهای مشابه در شهرهای جهان منجر شده است؛ پدیده‌ای که اغلب باعث کاهش تمایزات مکانی و شکل‌گیری مناظر شهری همگن می‌شود [۴]. در همین راستا، رلف در نظریهٔ «بی‌مکانی» بیان می‌کند که تکرار فرم‌ها و الگوهای استاندارد در محیط‌های شهری می‌تواند موجب از دست رفتن اصالت مکانی و کاهش پیوند عاطفی انسان با فضا شود [۶]. وی معتقد است هنگامی که ویژگی‌های بومی و فرهنگی در طراحی فضاها نادیده گرفته شوند، محیط شهری به فضایی بی‌هویت تبدیل خواهد شد.

از سوی دیگر، برخی پژوهشگران تلاش کرده‌اند راهکارهایی برای مواجهه با این وضعیت ارائه دهند. فرامپتون با طرح نظریهٔ «منطقه‌گرایی انتقادی» استدلال می‌کند که معماری معاصر می‌تواند با بهره‌گیری از فناوری و دانش جهانی، در عین حال به ویژگی‌های اقلیمی، فرهنگی و تاریخی مکان توجه کند و از این طریق نوعی تعادل میان جهانی‌شدن و هویت محلی ایجاد نماید [۸]. همچنین کاستلز در نظریهٔ «جامعهٔ شبکه‌ای» نشان می‌دهد که چگونه شبکه‌های اطلاعاتی و رسانه‌های جهانی در شکل‌گیری فرهنگ شهری و ترجیحات زیبایی‌شناختی نقش دارند و به تغییر الگوهای تولید فضا در شهرهای معاصر منجر می‌شوند [۷].

در مطالعات تجربی نیز پژوهش‌های متعددی به بررسی پیامدهای جهانی‌شدن در شهرهای مختلف پرداخته‌اند. برای نمونه، شیرازی در مطالعه‌ای دربارهٔ شهرهای خاورمیانه نشان می‌دهد که جهانی‌شدن موجب تغییرات چشم‌گیری در سیمای شهری و کاهش خوانایی هویت مکانی شده است و در بسیاری موارد پروژه‌های جدید شهری ارتباط اندکی با زمینهٔ

تاریخی و فرهنگی دارند [۱۱]. همچنین اسکلیر (۲۰۱۷) در تحلیل معماری جهانی معاصر بیان می‌کند که گسترش «سبک معماری جهانی» تحت‌تأثیر جریان‌های سرمایه‌داری و اقتصاد جهانی، باعث تولید ساختمان‌ها و فضاهایی شده که در شهرهای مختلف جهان شباهت‌های فراوانی با یکدیگر دارند [۱۲].

در ایران نیز پژوهش‌های متعددی در زمینهٔ هویت شهری و تأثیر جهانی‌شدن بر معماری انجام شده است.

حبیبی و مقیمی (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای دربارهٔ تحولات سیمای شهری تهران نشان دادند که ورود الگوهای طراحی بین‌المللی و گسترش بلندمرتبه‌سازی، موجب تغییر در ساختار بصری شهر و کاهش انسجام هویتی در بسیاری از محلات شده است. به اعتقاد آنان، بخش قابل‌توجهی از پروژه‌های معماری معاصر بدون توجه کافی به زمینهٔ فرهنگی و تاریخی شهر شکل گرفته‌اند [۱۳].

در پژوهشی دیگر، فلامکی (۱۳۹۵) با بررسی سیر تحول معماری معاصر ایران تأکید می‌کند که گسست میان سنت و معماری جدید، یکی از عوامل اصلی بحران هویت در معماری شهری ایران است. وی معتقد است در بسیاری از موارد، گرایش به تقلید از الگوهای غربی و جهانی باعث شده تا اصول فضایی و فرهنگی معماری ایرانی در طراحی بناهای جدید نادیده گرفته شود.

همچنین پاکزاد (۱۳۹۶) در بررسی مفهوم هویت شهری بیان می‌کند که هویت شهرها نتیجهٔ تعامل پیچیده میان عوامل کالبدی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است و هرگونه مداخلهٔ شهری که بدون توجه به این ابعاد انجام شود، می‌تواند به تضعیف حس مکان و کاهش کیفیت محیط شهری منجر شود. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد که در بسیاری از توسعه‌های جدید شهری در ایران، مؤلفه‌های هویت مکانی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند [۱۴].

در پژوهش دیگری، بحرینی و رفیعیان (۱۳۹۸) با بررسی نقش جهانی‌شدن در تحولات شهرهای ایران به این نتیجه رسیدند که فرآیندهای اقتصادی و فرهنگی جهانی، به‌ویژه در کلان‌شهرها، به گسترش فرم‌های معماری مشابه و کاهش تنوع فضایی منجر شده است. آنان تأکید می‌کنند که برای مقابله با این روند، لازم است رویکردهای برنامه‌ریزی و طراحی شهری به سمت تقویت ویژگی‌های بومی و زمینه‌ای حرکت کنند [۱۵].

در مجموع، بررسی پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که اغلب مطالعات بر این نکته تأکید دارند که جهانی‌شدن اگرچه فرصت‌هایی برای انتقال دانش، فناوری و الگوهای نوین طراحی فراهم کرده است، اما در بسیاری از موارد به تضعیف ویژگی‌های بومی، یکسان‌سازی کالبدی و کاهش حس مکان در شهرها انجامیده است. با این حال، هنوز نیاز به پژوهش‌هایی وجود دارد که به‌طور هم‌زمان ابعاد کالبدی، معنایی و ادراکی هویت معماری شهری را در بستر جهانی‌شدن بررسی کنند؛ موضوعی که پژوهش حاضر در پی واکاوی آن است.

مواد و روش‌ها

رویکرد پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی- توسعه‌ای و از حیث روش گردآوری داده‌ها، توصیفی- همبستگی از نوع پیمایشی است. جامعهٔ آماری پژوهش را شهروندان و ساکنان بافت‌های توسعه‌یافته و متأثر از تحولات معاصر در مناطق شهری ایران تشکیل می‌دهند. به‌منظور برآورد حجم نمونه، با تکیه بر قاعدهٔ حداقل نمونه در مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کمترین مربعات جزئی (PLS-SEM) و بر اساس قاعدهٔ ۱۰ برابر حداکثر تعداد شاخص‌های اندازه‌گیری یک سازهٔ مکنون و همچنین جدول کرجسی و مورگان، نمونه‌ای مشتمل بر ۳۸۴ نفر با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامهٔ بستهٔ ۲۰ گویه‌ای در طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت بود که پس از سنجش روایی محتوایی توسط متخصصان معماری و شهرسازی (CVR > ۰.۷۸ و CVI > ۰.۸۵)، پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) مورد تأیید قرار گرفت. پردازش آماری و آزمون روابط فرضیه‌بندی‌شده از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) با نرم‌افزار SmartPLS صورت پذیرفت .

چارچوب عملیاتی‌سازی متغیرها و سنجه‌های تجربی

برای گذار از استدلال انتزاعی به آزمون تجربی، نظریه‌های مقاله (نظریهٔ بی‌مکانی ادوارد رلف، فشردگی فضا- زمان هاروی، و مؤلفه‌های حس مکان شولز و کانتر) به ۵ سازه مکنون و ۲۰ گویهٔ قابل سنجش بر روی مقیاس ۵ درجه‌ای

لیکرت (۱: کاملاً مخالف تا ۵: کاملاً موافق) تفکیک شدند. این سنجه‌ها ابزار پیمایش میدانی را شکل می‌دهند: (جدول ۱)
داده‌های آماری بر اساس استانداردهای بین‌المللی ارزیابی مدل‌های اندازه‌گیری و ساختاری به شرح زیر تدوین شده‌اند:

الف) برازش مدل اندازه‌گیری (پایایی، روایی همگرا و واگرا)

تمامی بارهای عاملی در سطح $p< ۰/۰۰۱$ معنادار بوده و بالاتر از آستانهٔ استاندارد ۷/۰ قرار دارند. میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) برای تمام سازه‌ها بالاتر از ۵/۰ و پایایی ترکیبی بالاتر از ۷/۰ است که مؤید روایی همگرای مدل است. (جدول ۲ و ۳

ب) ارزیابی مدل ساختاری و آزمون مسیر

برای آزمون اثرات علّی و همبستگی سازه‌ها، ضرایب مسیر پات (β)، آماره‌های تی- استیودنت (Bootstrap 5000) و ضریب تعیین (R^2) محاسبه شد: (جدول ۴).

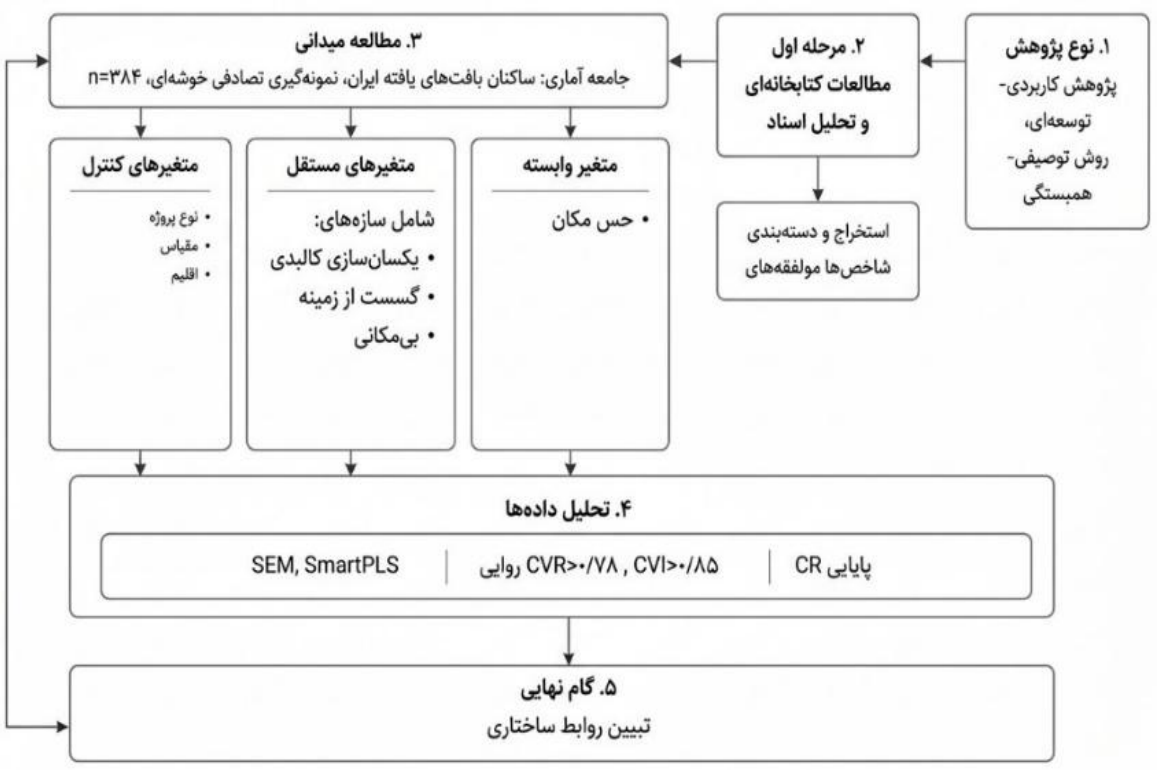
شاخص‌های برازش کلی مدل:

- Standardized Root Mean Square Residual (SRMR): ۰/۰۵۸ (کمتر از ۰/۰۸، حاکی از برازش بسیار مناسب)
- **Nor**med Fit Index (NFI): ۰/۹۱۲ (بالاتر از ۰/۹۰)

ج) آزمون رگرسیون چندگانه برای تبیین متغیر وابسته «حس مکان»

برای آزمون خطای رگرسیون چندگانه، سازهٔ حس مکان به‌عنوان متغیر وابسته در برابر سازه‌های مستقل آزمون گردید: (جدول ۵).

- $R^2 = 0.495$, Adjusted $R^2 = 0.491$, R= 0/704
- آماره $F= 124.16$ $(p<0.001)$
- مقادیر VIF همگی کمتر از ۳ هستند که عدم وجود هم‌خطی چندگانه را اثبات می‌کند.



شکل ۱. فلوچارت روش‌شناسی پژوهش

جدول ۱. ماتریس عملیاتی‌سازی متغیرها، گویه‌ها و مبانی نظری سنجش

نماد سازه	متغیر مکنون	کد گویه	شرح عملیاتی گویه (پرسش‌نامه)	منبع نظری پشتیبان
GBL	ادراک جهانی‌شدن معماری	GBL1	غلبه فرم‌ها و الگوهای کالبدی وارداتی در بافت‌های مسکونی جدید شهر مشهود است.	David Harvey (1989)
		GBL2	استفاده از مصالح مدرن و فناورانه غیربومی هویت مصالح سنتی منطقه را تحت‌الشعاع قرار داده است.	Manuel Castells (1996)
		GBL3	سیمای بصری شهر به سمت الگوهای رسانه‌ای و بین‌المللی میل کرده است.	رابرتسون (۱۹۹۲)
		GBL4	ساختمان‌های جدید بر اساس منطق بازار سودمحور و الگوهای جهانی ساخته می‌شوند تا نیاز بومی.	فلامکی (۱۳۹۵)
PHY	یکسان‌سازی کالبدی	PHY1	خط آسمان و نماهای جدید انسجام و تمایز معماری شهری سنتی را از بین برده‌اند.	Kenneth Frampton (1983)
		PHY2	تفکیک شهرها و محلات از روی فرم و معماری ابنیه جدید روزبه‌روز ناممکن‌تر می‌شود.	Edward Relph (1976)
		PHY3	تیپولوژی و جزئیات تزیینی معاصر در اکثر شهرها به صورت تکراری بازتولید می‌شوند.	Schulz (1980)
		PHY4	نماهای التقاطی (مانند رومی/کلاسیک کاذب) جایگزین الگوهای هندسی و بومی شده‌اند.	پورجعفر و همکاران (۱۳۸۹)
DIS	گسست از زمینه	DIS1	طراحی کالبدی جدید پیوندی با شرایط اقلیمی و آسایش پایدار منطقه ندارد.	Kenneth Frampton (1983)
		DIS2	ساختمان‌های جدید احترام بصری و مقیاسی به ابنیه واجد ارزش و بافت تاریخی نمی‌گذارند.	Alexander (1977)
		DIS3	ساختارهای فضایی جدید موجب گسست خاطرات جمعی و هویت محلی شده‌اند.	Canter (1977)
		DIS4	فضای شهری معاصر قادر به بازتاب حافظه تاریخی ساکنان نیست.	فلامکی (۱۳۸۷)
PLC	بی‌مکانی (Placelessness)	PLC1	با حضور در فضاهای شهری جدید، احساس بیگانگی و غریبگی به من دست می‌دهد.	Edward Relph (1976)
		PLC2	فضاهای شهری ساخته‌شده اخیر، فاقد روح، اصالت و تمایز فضایی معنادار هستند.	Relph (1976); Carmona (2010)
		PLC3	محیط شهری معاصر مانند فضاهایی گذرا و شبیه به فرودگاه‌ها یا مراکز خرید یکنواخت است.	Marc Augé (1995)
		PLC4	امکان تعاملات عمیق اجتماعی در کالبد فضاهای جدید به حداقل رسیده است.	Gehl (2011)
SOP	حس مکان و تعلق (Sense of Place)	SOP1	من نسبت به فضاهای شهری و معماری این بافت احساس دلبستگی عاطفی دارم.	Scannell & Gifford (2010)
		SOP2	کالبد و فضای معماری شهر بخشی از هویت فردی و جمعی من را تعریف می‌کند.	Proshansky et al. (1983)
		SOP3	قدم زدن و حضور در این فضاهای معماری حس آرامش و امنیت روانی به من می‌بخشد.	Kaplan (1989); Canter (1977)

جدول ۲. شاخص‌های سنجش اعتبار، پایایی و بارهای عاملی تحلیل عاملی تأییدی (CFA)

سازه مکنون	میانگین (SD)	گویه‌ها	بار عاملی استاندارد (λ)	آمارهٔ t	آلفای کرونباخ (α)	پایایی ترکیبی (CR)	میانگین واریانس استخراج شده (AVE)
ادراک جهانی‌شدن (GBL)	۸۴/۳ (۰/۶۸)	GBL1 GBL2 GBL3 GBL4	 0.768 0.814 0.841 0.790	 15.60 18.42 22.15 16.90	۰/۸۲۵	۰/۸۸۴	۰/۶۵۶
یکسان‌سازی کالبدی (PHY)	۰۲/۴ (۰/۷۱)	PHY1 PHY2 PHY3 PHY4	 0.865 0.832 0.795 0.808	 25.80 21.34 17.55 19.23	۰/۸۴۳	۰/۸۹۵	۰/۶۸۱
گسست از زمینه (DIS)	۹۱/۳ (۰/۷۴)	DIS1 DIS2 DIS3 DIS4	 0.844 0.789 0.821 0.776	 23.04 17.81 20.11 16.45	۰/۸۲۱	۰/۸۸۲	۰/۶۵۲
بی‌مکانی (PLC)	۶۸/۳ (۰/۸۲)	PLC1 PLC2 PLC3 PLC4	 0.880 0.855 0.791 0.824	 29.45 26.11 18.30 20.58	۰/۸۶۲	۰/۹۰۷	۰/۷۰۸
حس مکان (SOP)	۲۸/۲ (۰/۷۹)	SOP1 SOP2 SOP3 SOP4	 0.871 0.826 0.853 0.799	 27.30 20.91 24.56 18.77	۰/۸۵۸	۰/۹۰۴	۰/۷۰۲

جدول ۳. روایی واگرا بر اساس ماتریس فورنل-لارکر (Fornell-Larcker Criterion)

(اعداد روی قطر اصلی جذر مقادیر AVE هستند و باید از مقادیر همبستگی زیر قطر بیشتر باشند)

سازه‌ها	GBL	PHY	DIS	PLC	SOP
ادراک جهانی‌شدن(GBL)	۰/۸۱۰				
یکسان‌سازی کالبدی(PHY)	۰/۶۱۸	۰/۸۲۵			
گسست از زمینه(DIS)	۰/۵۸۹	۰/۶۷۴	۰/۸۰۷		
بی‌مکانی (PLC)	۰/۵۱۲	۰/۶۲۹	۰/۶۵۸	۰/۸۴۱	
حس مکان (SOP)	-۰/۴۴۲	-۰/۵۳۱	-۰/۵۸۳	-۰/۶۷۲	۰/۸۳۸

جدول ۴. نتایج آزمون فرضیه‌های مدل ساختاری (مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم)

فرض	مسیر ساختاری	ضریب استاندارد (β)	انحراف معیار (SD)	آمارهٔ t	مقدار p	ضریب تعیین (R^2)	وضعیت فرضیه
H_1	ادراک جهانی‌شدن ← یکسان‌سازی کالبدی	۰/۶۱۸	۰/۰۳۸	۱۶/۲۶	۰/۰۰۰	۰/۳۸۲	تأیید
H_2	یکسان‌سازی کالبدی ← گسست از زمینه	۰/۶۷۴	۰/۰۳۳	۲۰/۴۲	۰/۰۰۰	۰/۴۵۴	تأیید
H_3	یکسان‌سازی کالبدی ← بی‌مکانی	۰/۳۲۴	۰/۰۵۲	۶/۲۳	۰/۰۰۰	-	تأیید
H_4	گسست از زمینه ← بی‌مکانی	۰/۴۴۰	۰/۰۵۴	۸/۱۵	۰/۰۰۰	۰/۵۰۷	تأیید
H_5	یکسان‌سازی کالبدی ← حس مکان	-۰/۱۸۹	۰/۰۵۰	۳/۷۸	۰/۰۰۰	-	تأیید
H_6	بی‌مکانی ← حس مکان	-۰/۵۵۳	۰/۰۴۶	۱۲/۰۲	۰/۰۰۰	۰/۴۸۹	تأیید
اثر کل	ادراک جهانی‌شدن ← حس مکان (با میانجی‌گری)	-۰/۴۳۵	۰/۰۴۱	۱۰/۶۱	۰/۰۰۰	-	تأیید

جدول ۵. تحلیل رگرسیون چندگانهٔ گام‌به‌گام در تبیین حس مکان

متغیرهای پیش‌بین	ضرایب غیراستاندارد (B)	خطای استاندارد (SE)	ضریب استاندارد(β)	آمارهٔ t	سطح معناداری (Sig.)	شاخص هم‌خطی (VIF)
مقدار ثابت (Constant)	۴/۱۱۸	۰/۱۸۷	-	۲۲/۰۲	۰/۰۰۰	-
یکسان‌سازی کالبدی (PHY)	-۰/۱۹۴	۰/۰۵۱	-۰/۱۷۶	-۳/۸۰	۰/۰۰۰	۱/۸۲
گسست از زمینه (DIS)	-۰/۲۲۵	۰/۰۵۵	-۰/۲۱۱	-۴/۰۹	۰/۰۰۰	۲/۰۱
بی‌مکانی (PLC)	-۰/۴۳۸	۰/۰۴۸	-۰/۴۵۴	-۱۲/۹	۰/۰۰۰	۱/۷۵

یافته‌ها

جهانی‌شدن و تحولات فضایی شهر :موضوع توسعهٔ فناوری‌ها و سیال‌شدن سرمایه، تقسیم جدیدی از کار را در جهان ممکن ساخته است، به‌طوری که فعالیت‌های اقتصادی در جستجوی مکان‌هایی با هزینه‌های کمتر و قابلیت تولید بیشتر هستند. این امر، جهانی‌شدن اقتصاد را در پی داشته که در آن افزایش انعطاف‌پذیری در جابجایی سرمایه و پیشرفت‌های شگرف در فناوری ارتباطات نقش عمده را داشته که ارتباطات سریع و فارغ از مکان را در مقیاس جهانی ممکن می‌سازد [۱۶].جهانی‌شدن یکی از مهم‌ترین نیروهای تحول‌آفرین در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فضایی شهرهای معاصر محسوب می‌شود. این فرآیند که از اواخر قرن بیستم با شتاب بیشتری گسترش یافته است، از طریق شبکه‌های جهانی سرمایه، فناوری، اطلاعات و فرهنگ، ساختار شهرها و شیوه‌های تولید فضا را دگرگون کرده است. در نتیجهٔ این تحولات، شهرها به بخشی از یک نظام جهانی تبدیل شده‌اند که در آن الگوهای توسعه، معماری و سازمان فضایی به‌طور فزاینده‌ای تحت‌تأثیر جریان‌های فراملی قرار دارند [۷].
یکی از نظریه‌های مهم در تحلیل اثرات جهانی‌شدن بر فضا، نظریهٔ «فشردگی زمان- فضا» است که توسط دیوید هاروی مطرح شد. هاروی معتقد است پیشرفت در فناوری‌های ارتباطی و حمل‌ونقل سبب شده است که فاصله‌های جغرافیایی و زمانی کاهش یابد و تعاملات اقتصادی و فرهنگی در مقیاس جهانی با سرعت بیشتری انجام گیرد. این وضعیت، به شکل‌گیری الگوهای مشابه توسعهٔ شهری در نقاط مختلف جهان منجر شده و در بسیاری موارد موجب همگن‌شدن سیمای شهری و کاهش تمایزات مکانی شده است [۴].

در همین راستا، مانوئل کاستلز با طرح نظریهٔ «جامعهٔ شبکه‌ای» به تحلیل تأثیر شبکه‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات بر ساختار شهرها می‌پردازد. از دیدگاه او، شهرهای معاصر در شبکه‌ای از جریان‌های جهانی سرمایه، اطلاعات و فرهنگ قرار گرفته‌اند که شکل و سازمان فضایی آن‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این شبکه‌ها الگوهای جدیدی از توسعهٔ شهری را ایجاد می‌کنند که اغلب با منطق اقتصاد جهانی و سرمایه‌داری متأخر پیوند خورده‌اند [۷]. در چنین شرایطی، معماری و شهرسازی نیز به‌طور فزاینده‌ای از الگوهای جهانی پیروی می‌کند و این امر می‌تواند به کاهش تمایزات هویتی میان شهرها منجر شود.

هویت معماری شهری :هویت شهری یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات معماری و شهرسازی است و به مجموعه ویژگی‌هایی اشاره دارد که یک مکان یا شهر را از سایر مکان‌ها متمایز می‌کند. این مفهوم نه‌تنها شامل ویژگی‌های کالبدی محیط ساخته‌شده است، بلکه ابعاد فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و ادراکی را نیز در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، هویت شهری نتیجهٔ تعامل میان ساختار فضایی شهر، فرهنگ جامعه و تجربهٔ ادراکی شهروندان از محیط است [۶].
در حوزهٔ معماری، هویت، زمانی شکل می‌گیرد که محیط ساخته‌شده بتواند ارزش‌ها، نمادها و خاطرات جمعی جامعه را در قالب فرم‌ها و فضاهای معماری بازتاب دهد. از این منظر، عناصر کالبدی شهر مانند میدان‌ها، خیابان‌ها، بناهای شاخص و الگوهای فضایی سنتی نقش مهمی در شکل‌گیری هویت شهری دارند. این عناصر علاوه بر کارکردهای عملکردی، حامل معانی فرهنگی و تاریخی نیز هستند و به همین دلیل در ادراک شهروندان از هویت مکان تأثیرگذارند [۹].

بحران هویت و پیامدهای آن، بحثی است که به جامعه‌ای که تفکر «مدرن» یا «تجددگرایی» در آن زاده شده تعلق دارد. این مبحث که با نام «پسامدرن» در چون و چراهایی فلسفی، بحران هویت نام گرفته است، می‌تواند به بحران هویت شخصی یا همان جایگاه «خود» در زمان و مکان برگردد که در زمینهٔ روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بسیار بحث عمیق و گسترده‌ای است [۱۷].با این حال، در بسیاری از شهرهای معاصر، فرآیندهای جهانی‌شدن و توسعهٔ سریع شهری باعث شده‌اند که این پیوند میان معماری و زمینهٔ فرهنگی تضعیف شود. در چنین شرایطی، معماری شهری ممکن است به مجموعه‌ای از فرم‌های تکراری و فاقد پیوند با زمینه تبدیل شود که قادر به بازنمایی هویت فرهنگی جامعه نیست. (جدول ۶)، (شکل ۲).

حس مکان

«حس مکان» یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل رابطهٔ انسان و محیط است و به پیوند عاطفی، ادراکی و معنایی میان افراد و مکان‌ها اشاره دارد. این مفهوم بیانگر آن است که فضاهای شهری چگونه می‌توانند از طریق ویژگی‌های کالبدی، تاریخی و فرهنگی خود در ذهن و تجربهٔ انسان معنا پیدا کنند. مکان زمانی دارای هویت واقعی است که افراد بتوانند با آن ارتباطی عمیق برقرار کنند و آن را بخشی از تجربهٔ زیسته خود بدانند. در چنین شرایطی، مکان نه‌تنها یک فضای فیزیکی، بلکه بستری برای شکل‌گیری خاطرات، روابط اجتماعی و احساس تعلق خواهد بود [۶]. به‌کارگیری این راهکارها، امکان احیای خلاقانهٔ بافت‌های فرسوده و ساختمان‌های واجد ارزش را با اتکا بر فناوری‌های نوین و در عین‌حال با احترام به هویت معماری معاصر مهیا می‌سازد [۱۹].

پژوهشگران حوزهٔ شهرسازی نیز تأکید کرده‌اند که طراحی شهری می‌تواند نقش مهمی در تقویت حس مکان ایفا کند. توجه به عناصر بومی، استفاده از مصالح محلی، حفظ الگوهای فضایی تاریخی و ایجاد فضاهای عمومی معنادار از جمله عواملی هستند که می‌توانند حس تعلق و هویت مکانی را در شهرها تقویت کنند [۹].

بی‌مکانی

در مقابل مفهوم حس مکان، ادوارد رلف مفهوم «بی‌مکانی» را مطرح می‌کند. بی‌مکانی به وضعیتی اشاره دارد که در آن محیط‌های شهری ویژگی‌های متمایز خود را از دست داده و به فضاهایی مشابه و فاقد هویت تبدیل می‌شوند. رلف معتقد است گسترش الگوهای استاندارد معماری، مراکز خرید مشابه، ساختمان‌های اداری شیشه‌ای و فضاهای شهری تکراری از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری بی‌مکانی در شهرهای معاصر هستند [۶].

در بسیاری از موارد، این پدیده نتیجهٔ مستقیم فرآیند جهانی‌شدن و گسترش اقتصاد جهانی است. زمانی که تصمیم‌گیری‌های طراحی شهری بیشتر بر مبنای ملاحظات اقتصادی و سرمایه‌گذاری انجام شود، توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مکان کاهش می‌یابد و در نتیجه محیط‌های شهری هویت متمایز خود را از دست می‌دهند [۱۰]. (جدول ۷).



شکل ۲. سطوح تحقق مؤلفه‌های هویت‌مندی در معاصرسازی بافت‌های کهن شهری [۱۸]

جدول ۶. مقایسهٔ نظریه‌های مرتبط با هویت معماری شهری

نظریه‌پرداز	نظریه	مفهوم کلیدی	دیدگاه نسبت به جهانی‌شدن	پیامد برای هویت شهری
David Harvey	فشردگی زمان- فضا	تسریع جریان سرمایه و اطلاعات	افزایش ارتباطات جهانی	همگن‌شدن مناظر شهری
Manuel Castells	جامعهٔ شبکه‌ای	شبکه‌های جهانی اطلاعات	ادغام شهرها در اقتصاد جهانی	تغییر الگوهای تولید فضا
Edward Relph	بی‌مکانی	از دست رفتن اصالت مکان	گسترش فضاهای استاندارد	تضعیف حس مکان
Kenneth Frampton	منطقه‌گرایی انتقادی	تلفیق جهانی و محلی	نقد همگن‌سازی جهانی	حفظ هویت معماری

جدول ۷. مقایسه تطبیقی مکان هویت‌مند و بی‌مکانی

شاخص	مکان هویت‌مند	بی‌مکانی
فرم معماری	متناسب با فرهنگ و اقلیم	فرم‌های جهانی و تکراری
رابطه با تاریخ	پیوند با حافظه جمعی	گسست از زمینه تاریخی
تجربه کاربران	ایجاد حس تعلق	احساس بیگانگی
تنوع فضایی	تنوع و غنای فضایی	یکنواختی و همگنی

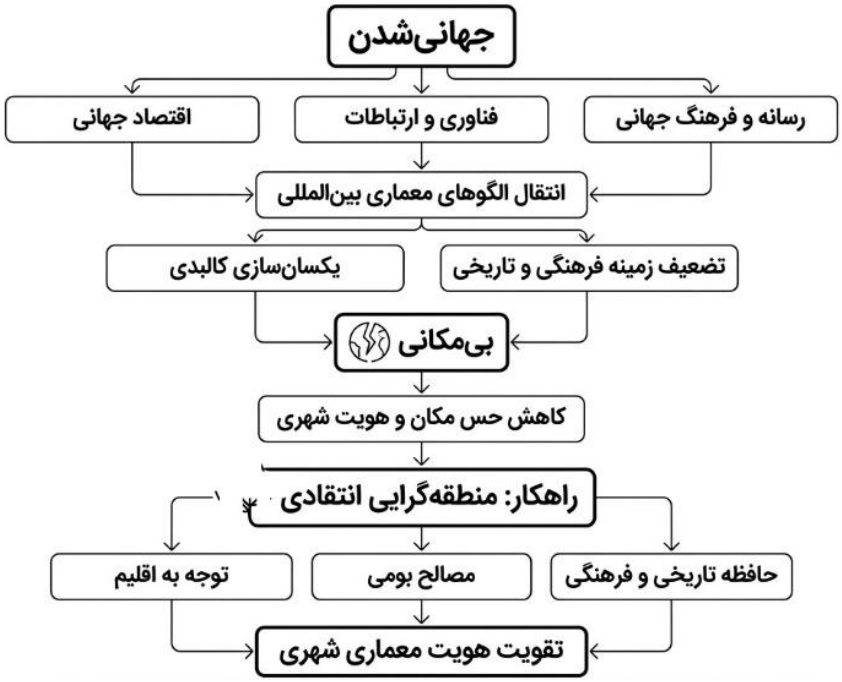
منطقه‌گرایی انتقادی :در واکنش به روند همگن‌سازی فضایی ناشی از جهانی‌شدن، کنت فرامپتون مفهوم «منطقه‌گرایی انتقادی» را مطرح کرد. این رویکرد تلاش می‌کند میان دستاوردهای معماری مدرن و ویژگی‌های بومی هر منطقه تعادل برقرار کند. به عبارت دیگر، منطقه‌گرایی انتقادی به دنبال آن است که معماری معاصر ضمن بهره‌گیری از فناوری و دانش جهانی، به شرایط اقلیمی، فرهنگی و تاریخی هر مکان نیز توجه داشته باشد [۸].

فرامپتون تأکید می‌کند که معماری نباید صرفاً به بازتولید فرم‌های جهانی بپردازد، بلکه باید با درک عمیق از بستر جغرافیایی و فرهنگی، فضاهایی خلق کند که بتوانند هویت مکان را تقویت کنند. از این منظر، استفاده از مصالح محلی، توجه به اقلیم، احترام به ساختارهای تاریخی و تقویت فضاهای عمومی از جمله راهبردهای مهم در تحقق منطقه‌گرایی انتقادی به شمار می‌روند (شکل ۳).

روند یکسان‌سازی کالبدی تا تضعیف حس مکان در هویت معماری ایرانی :در دهه‌های اخیر، شهرهای ایران تحت‌تأثیر فرآیندهای جهانی‌شدن، سرمایه‌محوری، توسعهٔ شتاب‌زدهٔ شهری و الگوهای تقلیدی معماری، دگرگونی‌های عمیقی را تجربه کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تحولات، یکسان‌سازی کالبدی در سیمای شهری و معماری است؛ پدیده‌ای که به‌تدریج موجب کاهش تمایزات مکانی، تضعیف خوانایی محیط، گسست از زمینهٔ تاریخی- فرهنگی و در نهایت کاهش حس مکان شده است [۴]، [۶]، [۱۷].

معماری ایرانی به‌طور تاریخی بر پایهٔ پیوندی عمیق میان اقلیم، فرهنگ، شیوهٔ زیست، ساختار اجتماعی، حافظهٔ جمعی و نظام معنایی مکان شکل گرفته است. در این سنت، همان‌گونه که پایداری فرهنگی مبنای نگاه سبز به مفهمو معاصرسازی شهری است [۲۰]، بنا صرفاً یک شیء کالبدی نبود، بلکه بخشی از یک کلیت فرهنگی- فضایی به شمار می‌رفت. با این حال، در دوران معاصر و به‌ویژه در بستر توسعهٔ نولیبرالی و غلبهٔ منطق بازار بر تولید فضا، معماری شهری در بسیاری از موارد از زمینهٔ بومی خود فاصله گرفته و به الگوهایی استاندارد، تکرارشونده و فاقد کیفیت مکانی گرایش یافته است [۱۱]، [۱۲].

این روند نه‌تنها منجر به شباهت‌یافتن ظاهر شهرها شده، بلکه لایه‌های عمیق‌تری از هویت شهری را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از فضاهای جدید شهری، علیرغم برخورداری از جلوه‌های بصری مدرن، قادر به ایجاد تعلق، خاطره‌سازی و معنا برای ساکنان نیستند. از این‌رو، تحلیل چگونگی گذار از یکسان‌سازی کالبدی به تضعیف حس مکان، یکی از مسائل محوری در فهم بحران هویت معماری شهری ایران به شمار می‌آید.



شکل ۳. دیاگرام مفهومی تأثیر جهانی‌شدن بر هویت معماری شهری

یکسان‌سازی کالبدی: مفهوم و سازوکارها

مفهوم یکسان‌سازی کالبدی :یکسان‌سازی کالبدی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن فضاهای شهری و معماری، ویژگی‌های متمایز بومی، تاریخی و فرهنگی خود را از دست داده و به فرم‌ها، نماها، مصالح و سازمان فضایی مشابه و تکراری تبدیل می‌شوند. این پدیده معمولاً در نتیجهٔ نفوذ الگوهای جهانی ساخت‌وساز، ترجیح سود اقتصادی بر کیفیت فضایی، مقررات ناکافی طراحی شهری و رواج سلیقه‌های مصرفی در بازار مسکن رخ می‌دهد [۶]، [۲۱].

در بافت معاصر شهرهای ایران، نمودهای یکسان‌سازی کالبدی را می‌توان در گسترش نماهای مشابه سنگی و شیشه‌ای، برج‌سازی‌های بی‌توجه به زمینه، حذف حیاط و الگوهای فضایی درون‌گرا، غلبهٔ مجتمع‌های تجاری- اداری مشابه و تکرار فرم‌های وارداتی بدون انطباق با اقلیم و فرهنگ محلی مشاهده کرد. همچنین تولید انبوه مسکن به‌منظور تسریع ساخت‌وساز که یکی از عوامل عدم استفاده از الگوهای بومی است [۲۲] سبب شده است که شهرها، علی‌رغم تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی، از نظر ظاهری به هم نزدیک شوند و تشخیص «روح مکان» در آن‌ها دشوارتر شود.

عوامل مؤثر بر یکسان‌سازی کالبدی

الف) جهانی‌شدن و گردش الگوهای معماری :تلفیق معماری گذشته و معاصر ایران به‌صورت سبک نوگرای ایرانی در اواسط دههٔ چهل ظاهر شد. در این سبک، فرم‌های سنتی و معماری گذشتهٔ ایران به‌عنوان زینت برای ساختمان‌های مدرن استفاده نشد، بلکه معمار از ابتدا سعی در تلفیق و نمایش هر دو جنبهٔ فرهنگ ایران و خصوصیات جهانی عصر مدرن در کالبد فیزیکی بنا را داشته است [۲۳].

جهانی‌شدن موجب انتقال سریع سبک‌ها، تصاویر و الگوهای معماری در مقیاس جهانی شده است. رسانه‌ها، شبکه‌های دیجیتال، شرکت‌های بین‌المللی طراحی و بازار جهانی مصالح، سبب شده‌اند که الگوهای معماری مشابه در شهرهای مختلف بازتولید شوند [۱۴]. این انتقال، اگر بدون بومی‌سازی صورت گیرد، به تضعیف تنوع فضایی و فرهنگی منجر خواهد شد.

ب) سرمایه‌محوری و منطق سود در تولید فضا :دیوید هاروی بر این نکته تأکید دارد که در سرمایه‌داری متأخر، فضا به کالایی برای سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شود و تولید فضا تابع منطق انباشت سرمایه است [۴]. در چنین شرایطی، سازندگان و توسعه‌گران اغلب به الگوهای کم‌هزینه، پرفروش و

تکرارشونده تمایل پیدا می‌کنند. نتیجهٔ این فرآیند، تولید انبوه فضاهایی است که از نظر اقتصادی کارآمد، اما از نظر هویتی فقیر هستند.

ج) ضعف سیاست‌گذاری و ضوابط کیفی شهری :در بسیاری از شهرهای ایران، ضوابط ساخت‌وساز عمدتاً بر شاخص‌های کمی مانند تراکم، سطح اشغال و ارتفاع متمرکز بوده و کمتر به کیفیت‌های زمینه‌گرا، هماهنگی با بستر تاریخی، تداوم هویت محلی و ارتقای حس مکان توجه داشته‌اند. این کاستی سبب شده است که شهرها در معرض آشفتگی بصری و یکنواختی هم‌زمان قرار گیرند.

د) تغییر الگوی زیست و ذائقه بصری :تحول سبک زندگی، گسترش مصرف‌گرایی و تمایل به بازنمایی منزلت اجتماعی از طریق نما و فرم ساختمانی، در رواج الگوهای نمایشی و تقلیدی مؤثر بوده است [۲۴]. در نتیجه، بسیاری از عناصر معماری نه بر مبنای معنا و کارکرد فرهنگی، بلکه بر اساس جذابیت بازار و مد شهری انتخاب می‌شوند. (جدول ۸).

از یکسان‌سازی کالبدی تا بی‌مکانی

رلف در کتاب *Place and Placelessness* استدلال می‌کند که مکان زمانی معنا می‌یابد که دارای ویژگی‌های متمایز، تجربهٔ زیسته و پیوندهای عاطفی باشد؛ در مقابل، زمانی که فضاها استاندارد، تکراری و فاقد تمایز شوند، وضعیت **بی‌**مکانی پدید می‌آید [۶]. بی‌مکانی نتیجهٔ مستقیم حذف ویژگی‌های خاص مکان و غلبهٔ الگوهای غیرزمینه‌مند است.

در معماری و شهرسازی معاصر ایران، یکسان‌سازی کالبدی از چند مسیر به بی‌مکانی منجر می‌شود:

حذف نشانه‌های بومی و تاریخی: وقتی الگوهای فضایی و عناصر واجد حافظهٔ جمعی از محیط حذف می‌شوند، فضا قدرت بازنمایی تاریخ و فرهنگ محلی را از دست می‌دهد.

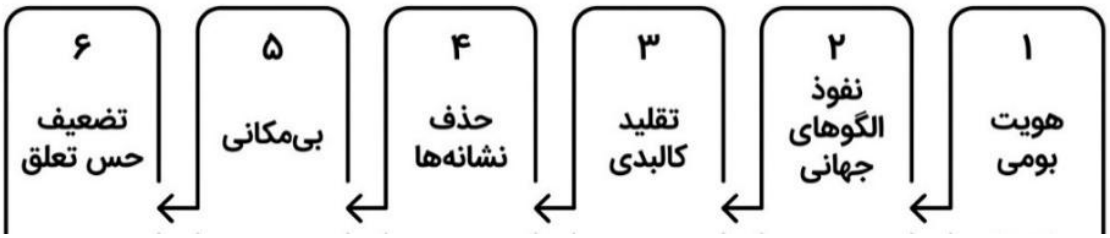
تکرار فرم‌های بی‌ارتباط با زمینه: کاربرد فرم‌ها و نماهای مشابه در شهرهای مختلف، بدون توجه به اقلیم، فرهنگ و ساختار اجتماعی، باعث می‌شود مکان‌ها از یکدیگر قابل تفکیک نباشند.

کاهش خوانایی و تشخص فضایی: در غیاب عناصر شاخص و پیوندهای معنایی، شهر برای شهروندان به مجموعه‌ای از احجام بی‌نام و نشان تبدیل می‌شود.

غلبهٔ تجربه بصری سطحی بر تجربهٔ زیسته عمیق: بسیاری از فضاهای جدید ممکن است در نگاه اول جذاب به نظر برسند، اما فاقد کیفیتی هستند که بتواند تجربهٔ ماندگار و تعلق ایجاد کند. (شکل ۴).

جدول ۸. عوامل و پیامدهای یکسان‌سازی کالبدی در معماری شهری ایران

ردیف	عامل	شرح	پیامد هویتی
۱	جهانی‌شدن فرهنگی	انتقال الگوهای معماری و سبک‌های فراملی	کاهش تمایزات بومی
۲	سرمایه‌محوری	غلبهٔ سود اقتصادی بر کیفیت فضایی	تولید فضاهای تکراری
۳	ضعف ضوابط طراحی	نبود معیارهای کیفی هویت‌محور	آشفتگی و یکنواختی سیمای شهری
۴	مصرف‌گرایی زیبایی‌شناختی	انتخاب نماها و فرم‌های مدگرا	سطحی‌شدن بیان معماری
۵	گسست از سنت فضایی	حذف الگوهای بومی مانند حیاط، ایوان و سلسله‌مراتب	تضعیف پیوند انسان و مکان



شکل ۴. مدل تحلیلی گذار از هویت‌مندی به بی‌مکانی

تضعیف حس مکان در بستر معماری ایرانی

حس مکان به‌عنوان مؤلفهٔ هویت :حس مکان، حاصل تعامل چندلایه میان انسان و محیط است و از طریق عناصر کالبدی، خاطرهٔ تاریخی، تجربهٔ روزمره، کنش اجتماعی و معانی فرهنگی شکل می‌گیرد [۶]. در معماری ایرانی، این حس به واسطهٔ سازمان فضایی معنادار، سلسله‌مراتب فضایی، توجه به محرمیت، درون‌گرایی، تناسبات انسانی، اقلیم‌پذیری و پیوند با زندگی جمعی تقویت می‌شد [۲۱]، [۲۵]. به همین دلیل، تضعیف حس مکان صرفاً ناشی از تغییر فرم ظاهری بناها نیست، بلکه نتیجهٔ از بین رفتن مجموعه‌ای از روابط فضایی، فرهنگی و ادراکی است که انسان را به محیط پیوند می‌داد

.سازوکارهای تضعیف حس مکان

الف) گسست از حافظهٔ تاریخی :وقتی بافت‌ها، نشانه‌ها و الگوهای تاریخی از میان می‌روند یا در میان ساخت‌وسازهای جدید بی‌هویت محو می‌شوند، حافظهٔ جمعی شهروندان نیز دچار اختلال می‌شود [۲۶]. مکان دیگر یادآور تجربه‌های پیشین نیست و ظرفیت خاطره‌انگیزی خود را از دست می‌دهد.

ب) تضعیف تعلق مکانی :فضاهایی که فاقد معنا، تمایز و امکان هم‌ذات‌پنداری هستند، کمتر می‌توانند احساس تعلق ایجاد کنند. در نتیجه، رابطهٔ شهروند با محیط به رابطه‌ای صرفاً عملکردی و گذرا تقلیل می‌یابد.

ج) افت کیفیت تجربهٔ زیسته :در بسیاری از پروژه‌های معاصر، اولویت با بهره‌وری اقتصادی و حداکثرسازی سطح زیربناست، نه کیفیت تجربهٔ انسانی. این امر منجر به شکل‌گیری محیط‌هایی می‌شود که از نظر عملکردی قابل استفاده‌اند، اما از نظر ادراکی و عاطفی فقیرند.

د) فرسایش هویت جمعی :وقتی فضاهای شهری نتوانند بازتاب‌دهندهٔ فرهنگ و شیوهٔ زیست جامعه باشند، هویت جمعی نیز در سطح نمادین و فضایی تضعیف می‌شود. در چنین شرایطی، شهر به بستری خنثی برای سکونت و مصرف بدل می‌شود، نه ظرفی برای بازتولید فرهنگ. (جدول ۹).

روند تحلیلی: از جهانی‌شدن تا تضعیف حس مکان

در چارچوب نظری این پژوهش، می‌توان روند اثرگذاری جهانی‌شدن بر هویت معماری شهری ایران را در یک زنجیرهٔ علّی- تفسیری توضیح داد:

مرحلهٔ اول: نفوذ الگوهای جهانی :رسانه‌ها، سرمایه، فناوری و سلیقه‌های فراملی باعث ورود الگوهای معماری بین‌المللی به شهرهای ایران می‌شوند [۱۷].

مرحلهٔ دوم: بازتولید الگوهای تکراری در ساخت‌وساز : سازندگان، تحت‌تأثیر بازار، سودآوری و مد، این الگوها را بدون تفسیر بومی بازتولید می‌کنند [۴].

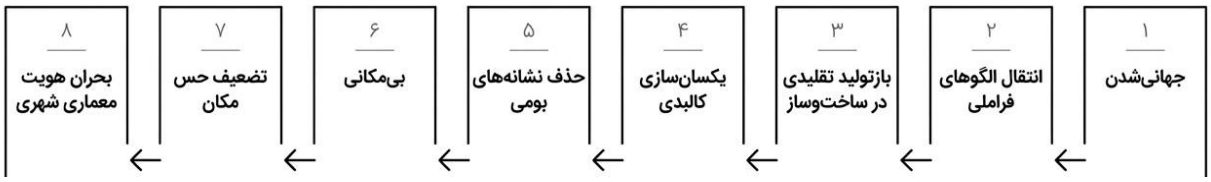
مرحلهٔ سوم: یکسان‌سازی کالبدی :در نتیجه، سیمای شهری دچار همگنی می‌شود [۲۷] و تفاوت‌های محلی، اقلیمی و فرهنگی کم‌رنگ می‌گردد.

مرحلهٔ چهارم: تضعیف تشخص مکان :با حذف نشانه‌های بومی و تاریخی، مکان از ویژگی‌های متمایز خود تهی شده و به فضایی عمومی، قابل‌جایگزین و کم‌معنا تبدیل می‌شود [۶].

مرحلهٔ پنجم: کاهش حس مکان و تعلق :شهروندان، دیگر ارتباط عمیق عاطفی و معنایی با محیط برقرار نمی‌کنند و تجربهٔ آن‌ها از شهر به تجربه‌ای گذرا و مصرفی تقلیل می‌یابد. (شکل ۵).

جدول ۹. مراحل گذار از یکسان‌سازی کالبدی تا تضعیف حس مکان

مرحله	توصیف فرآیند	نتیجه
۱	ورود الگوهای جهانی معماری	نفوذ فرم‌های غیر بومی
۲	تکرار در ساخت‌وساز شهری	همگن‌شدن نما و سازمان فضایی
۳	حذف نشانه‌های تاریخی و محلی	کاهش تشخص مکان
۴	شکل‌گیری بی‌مکانی	افت معنا و خوانایی محیط



شکل ۵. تأثیر جهانی‌شدن بر هویت معماری ایرانی

راهبردهای مواجهه با یکسان‌سازی کالبدی

در برابر روند یکسان‌سازی، رویکردهایی مانند منطقه‌گرایی انتقادی می‌توانند چارچوبی نظری و عملی برای بازاندیشی در معماری معاصر ایران فراهم کنند. منطقه‌گرایی انتقادی به معنای بازگشت صرف به گذشته نیست، بلکه تلاشی برای تلفیق خلاقانه فناوری و نیازهای معاصر با ویژگی‌های بومی، اقلیمی و فرهنگی مکان است [۲۰].

حفاظت و توسعهٔ پایدار شهری در ایران مستلزم بسط دایره شمول مفهوم "میراث" از ابنیهٔ کهن به پهنه‌ها و الگوهای شهرسازی و معماری معاصر است. تجارب موفق دهه‌های میانی سدهٔ گذشته در پیوند دادن مقیاس انسانی، ساختار محله‌محور، همسازی اقلیمی و ارزش‌های زیستی مستخرج از زیست‌بوم ایرانی با فناوری روز، گونه‌ای از مدرنیته بومی را پدید آورد که مانع از استحالهٔ شهری در برابر امواج سرمایه‌داری افسارگسیخته می‌شد [۲۸]. سیاست‌گذاری فضایی نیازمند بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی پویا در جهت تدوین ضوابط منظر شهری است؛ به‌گونه‌ای که ارزش‌هایی نظیر منع اضرار، رعایت حق همسایگی، اصل تناسب و شفافیت اجتماعی که از دیرباز در سنت شهرسازی بومی تنیده شده‌اند، بتوانند منطق سوداگرانه و فرم‌گرای ناشی از جهانی‌شدن را مهار کرده و به کالبد معاصر شأن هویتی ببخشند [۲۹]. مفاهیم اساسی موضوع [۳۰-۶۰] نشان می دهند که مفاهیمی مانند معماری و شهرسازی معاصر و پایداری، در هم تنیده هستند. در این راستا، برخی راهبردهای کلیدی عبارت‌اند از:

- بازخوانی اصول فضایی معماری ایرانی، نه صرفاً تقلید شکلی از عناصر سنتی؛
- تقویت طراحی زمینه‌گرا در پروژه‌های شهری [۳۰]، [۳۱]؛
- بازنگری در ضوابط نما و سیما با تأکید بر کیفیت هویتی؛
- توجه به حافظهٔ تاریخی و تداوم فضایی در نوسازی شهری [۳۲]؛
- ارتقای نقش فضاهای عمومی در بازتولید تجربهٔ جمعی و حس تعلق. (جدول ۱۰).

بحث و نتیجه گیری

روند یکسان‌سازی کالبدی در معماری شهری ایران را باید محصول هم‌افزایی چند عامل دانست: جهانی‌شدن، سرمایه‌محوری، ضعف سیاست‌گذاری کیفی، تغییر ذائقهٔ بصری و گسست از سنت‌های فضایی بومی. این فرآیند، از طریق حذف نشانه‌های متمایز مکان، تکرار فرم‌های غیرزمینه‌مند و کاهش خوانایی و معنا، به بی‌مکانی و در نهایت تضعیف حس مکان منجر می‌شود. بنابراین، بحران هویت معماری شهری ایران صرفاً یک مسئلهٔ زیبایی‌شناختی نیست، بلکه بحرانی در سطح ادراک، تعلق، حافظه و تجربهٔ زیستهٔ شهروندان است. مواجهه با این بحران مستلزم عبور از تقلید صوری و حرکت به‌سوی معماری‌ای است که بتواند میان مقتضیات معاصر و جوهرهٔ مکانی- فرهنگی ایران تعادل برقرار کند.

پژوهش حاضر با هدف واکاوی زنجیرهٔ علّی میان جریان‌های جهانی‌شدن و زوال هویت در معماری شهری ایران به انجام رسید. فرآیند تحلیل نشان داد که پدیدهٔ جهانی‌شدن، صرفاً یک تبادل فرهنگی یا تکنولوژیک ساده نیست، بلکه به مثابهٔ یک «نیروی کالبدبخش» عمل کرده که با تحمیل الگوهای فرمیِ فارغ از زمان و مکان، استقلال معناییِ فضاهای شهری ایران را با چالشی بنیادین مواجه ساخته است. در ادامه، سنتز نهایی یافته‌های پژوهش در سه لایه تبیین می‌گردد:

از یکسان‌سازی کالبدی تا استحالهٔ معنایی: یافته‌های بخش کالبدی حاکی از آن است که شهرهای بزرگ ایران در دهه‌های اخیر، تحت‌تأثیر «فشار تصویر جهانی»، به سمت نوعی «معماری بی‌ریشه» حرکت کرده‌اند.

جدول ۱۰. مقایسهٔ ویژگی‌های معماری هویت‌مند ایرانی و معماری یکسان‌شدهٔ معاصر

معماری هویت‌مند ایرانی	مؤلفه	معماری یکسان‌شدهٔ معاصر
اقلیم‌پذیر و بوم‌آور	رابطه با اقلیم	بی‌توجه به اقلیم
سلسله‌مراتبی و معنادار	سازمان فضایی	تکراری و ساده‌سازی‌شده
بومی و هماهنگ با محیط	مصالح	صنعتی و عمومی
بازتاب فرهنگ و حافظه	معنا	نمایشی و بازارمحور
حس تعلق و آرامش	تجربهٔ کاربر	بیگانگی و مصرف‌زدگی
بالا	تشخیص مکانی	پایین

این یکسان‌سازی که خود را در قالب برج‌های شیشه‌ای، نماهای رومی کاذب و فضاهای تجاری مدرن نشان می‌دهد، در لایهٔ اول منجر به حذف تنوع بصری و در لایه‌ای عمیق‌تر، باعث «استحالهٔ معنایی» شده است. در واقع، معماری از یک «نهاد فرهنگی» به یک «کالای اقتصادی» تقلیل یافته است که در آن، فرم‌های جهانی به عنوان نمادهای پیشرفت، جایگزین الگوهای اصیل و کارکردی بومی گشته‌اند.

تحلیل زنجیرهٔ بی‌مکانی و زوال حس تعلق: یکی از کلیدی‌ترین نتایج این پژوهش، تبیین رابطهٔ مستقیم میان «ساختار کالبدی جهانی‌شده» و «تجربهٔ روانی شهروند» است. بر اساس نظریات «رلف» و «کاستلز»، وقتی کالبد شهر از ویژگی‌های منحصربه‌فرد اقلیمی، تاریخی و فرهنگی تهی شود، فضای شهری به «غیر مکان» تبدیل می‌گردد. در ایران، این فرآیند باعث شده است که فضاهای عمومی شهر، دیگر توانایی ایجاد «خاطرهٔ جمعی» را نداشته باشند. زمانی که شهروند نتواند نشانه‌های هویتی خود را در سیمای شهر بازخوانی کند، پیوند عاطفی او با محیط گسسته شده و حس تعلق مکانی جای خود را به حس «غریبگی» و «بی‌تفاوتی» می‌دهد؛ پدیده‌ای که در این تحقیق تحت عنوان «بی‌مکانیِ تحمیلی» شناسایی شد.

منطقه‌گرایی انتقادی؛ راهبردی برای بازگشت به هویت: در مقام استنتاج، پژوهش بر این باور است که راه مقابله با پیامدهای منفی جهانی‌شدن، نه در «باستان‌گرایی افراطی» و نه در «تسلیم مطلق در برابر مدرنیتهٔ جهانی»، بلکه در اتخاذ رویکرد «منطقه‌گرایی انتقادی» نهفته است. این رویکرد پیشنهاد می‌دهد که معماری معاصر ایران باید از طریق «پالایش سنت» و ترکیب آن با «فناوری‌های مدرن»، زبانی نو پدید آورد که در عین جهانی‌بودن، ریشه در زمین و بستر خود داشته باشد. بازگشت به مفاهیمی هم‌چون محرمیت، سلسله‌مراتب فضایی و همسازی با اقلیم، نه به معنای بازگشت به گذشته، بلکه به معنای بازتعریف هویت ایرانی در تراز جهانی است. (جدول ۱۱).

بررسی شواهد تجربی و مدل‌سازی روابط ساختاری نشان می‌دهد که پدیدهٔ یکسان‌سازی کالبدی، نه به‌عنوان یک عامل مجرد، بلکه در پیوند با ادراک شهروندان از جریان‌های کالبدی جهانی‌شدن عمل می‌کند. ضرایب تحلیل مسیر حاکی از آن است که ادراک یکسان‌سازی کالبدی با ضریب مسیر مستقیم $\beta=0.324$ و اثر غیرمستقیم از طریق گسست از زمینهٔ فرهنگی- اقلیمی با ضریب $\beta = 0.440$، واریانس متغیر بی‌مکانی را تبیین می‌نماید ($R^2=0.507$). بر این مبنا، نمی‌توان ادعا کرد که جهانی‌شدن کالبدی به صورت خودکار حس مکان را محو می‌سازد؛ بلکه این فرآیند از طریق تقلیل غنای نشانه‌ای، ناخوانایی فرم در بستر اقلیمی، و در نتیجه تقویت حس بی‌مکانی ادراک‌شده ($\beta= - , p<0.001$ 0.553) به فرسایش حس تعلق فضایی دامن می‌زند. در واقع، یافته‌های آماری گویای آن است که سازهٔ بی‌مکانی قوی‌ترین وزن منفی رگرسیونی را در افت حس مکان ساکنان داراست و بیش از ۴۹ درصد از تغییرات حس تعلق محیطی مستقیماً توسط مؤلفه‌های کالبدی- زمینه تقلیل‌یافته تبیین می‌گردد. (شکل ۶).در انتهای این واکاوی، پاسخ به سؤالات تحقیق به شرح زیر تثبیت می‌گردد:

۱. **پاسخ سوال اول:** جهانی‌شدن از طریق سلطهٔ اقتصاد بازار، رسانه‌ای شدن فرم و یکسان‌سازی استانداردهای ساخت، هویت کالبدی را به نفع یک «سیمای جهانیِ بی‌هویت» مصادره کرده است.

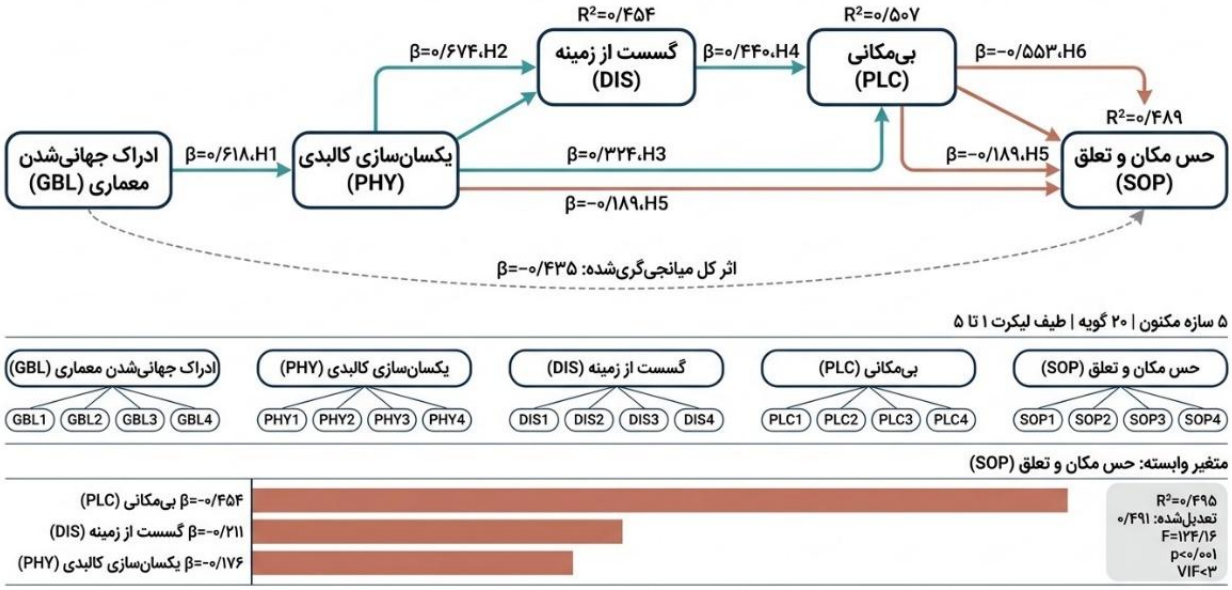
۲. **پاسخ سوال دوم:** با حذف تفاوت‌های مکانی و نشانه‌های بومی، محیط شهری از «معنا» تهی شده و این تهی‌شدگی، منجر به سقوط حس تعلق شهروندان و شکل‌گیری پدیدهٔ بی‌مکانی در کلان‌شهرهای ایران گشته است.

در نهایت، پاسخ به چالش‌های هویت‌زدای جهانی‌شدن نه در طرد مطلق دستاوردهای فناورانهٔ جهان معاصر نهفته است و نه در بازگشت نوستالژیک به فرم‌های ازدست‌رفته تاریخی؛ بلکه در بازخوانی انتقادی لایه‌های میراث معماری و شهرسازی معاصر و کاربست عقلانیت و حکمت اسلامی- ایرانی در سازمان‌دهی فضا تجلی می‌یابد. فهم پویای سنت معماری به مثابهٔ یک نظام تولید ارزش و معنا، زمینه را برای مقاومت کالبدی در برابر ابژه‌شدن شهر فراهم کرده و تداوم هویت را در ساختاری گفتگویی میان گذشته، اکنون و آینده تضمین می‌نماید.

پیشنهادهای راهبردی گذار به شرایط مطلوب، بر مبنای نظریه معماری سرآمد قابل دسته بندی و ارایه اند. با توجه به یافته‌های پژوهش، برون‌رفت از بحران «بی‌مکانی» و مقابله با جریان یکسان‌ساز جهانی، مستلزم اتخاذ رویکردی است که میان «فناوری جهانی» و «فرهنگ بومی» تعادلی پویا برقرار سازد. رویکرد منطقه‌گرایی انتقادی، به عنوان پارادایم جایگزین، بر این اصل استوار است که معماری نباید صرفاً به‌عنوان یک محصول بصری جهانی یا یک بازسازی نوستالژیک از گذشته نگریسته شود.

جدول ۱۱. ماتریس تحلیل نهایی؛ گذار از معماری هویت‌مندی به معماری جهانی‌شده

ابعاد تحلیل	مؤلفه‌های معماری هویت‌مند (اصیل)	پیامدهای معماری جهانی‌شده (معاصر)	وضعیت مطلوب (منطقه‌گرایی انتقادی)
رویکرد فرمی	نمادین، ریشه‌دار و زمینه‌گرا	انتزاعی، تکراری و مدگرا	نوآورانه با الهام از بن‌مایه‌های بومی
نسبت با اقلیم	غیرفعال (Passive) و پایدار	وابسته به انرژی و ناسازگار	پایداری مدرن با منطق محلی
تجربهٔ انسانی	تولید «مکان» و حس تعلق	تولید «فضا» و بی‌مکانی	ایجاد فضاهای خاطره‌ساز و مدرن
منطق ساخت	مصالح بومی و دانش تجربی	مصالح وارداتی و تکنولوژی تحمیلی	ترکیب تکنولوژی جهانی و متریال بومی
ارزش فضایی	کیفی و معناگرا	کمی و سودمحور	تعادل میان ارزش فرهنگی و اقتصادی



شکل ۶. مدل تحلیلی روابط جهانی‌شدن معماری، بی‌مکانی و حس مکان

در واقع، برای احیای هویت در شهرهای ایران، بایستی از «تقلید فرمال» (چه از غرب و چه از گذشته) عبور کرد و به سمت «تحلیل انتقادیِ بستر» حرکت نمود. این به معنای بازشناسی نیروهای محیطی (نور، باد، توپوگرافی) و ویژگی‌های فرهنگی (حریم، سکونت، تعاملات اجتماعی) است که در طول تاریخ، معماری ایران را شکل داده‌اند. راهکارهای پیشنهادی در این پژوهش، بر سه محورِ «محتوای طراحی»، «ساختار نظارتی» و «نظام آکادمیک» تمرکز دارند تا بتوانند زنجیرهٔ تضعیف حس مکان را در سطوح مختلف متوقف کنند:

- **بازخوانی مدرن سنت:** بهره‌گیری از مفاهیم عمیق و لایه‌های پنهان معماری ایرانی (همچون درون‌گرایی سازنده، سلسله‌مراتب دسترسی و شفافیت فضایی) در کالبد ساختمان‌های مدرن؛ به گونه‌ای که روح فضا حفظ شده اما فرم، پاسخگوی نیازهای معاصر باشد.
- **کنترل ضوابط و اسناد هدایت طراحی شهری:** تدوین و اجرای الگوهای الزام‌آور توسط مدیریت شهری و شهرداری‌ها که بر استفاده از مصالح بومی (مانند آجر، سنگ محلی) و تناسبات زمینه‌گرا تأکید ورزد تا از اغتشاش بصری و نفوذ نماهای بیگانه (رومی، شیشه‌ای مفرط) جلوگیری شود.
- **بازنگری در نظام آموزش معماری:** تغییر رویکرد در دانشکده‌های معماری از «آموزش مبتنی بر مجلات بین‌المللی» به سمت «تحلیل انتقادی دانش جهانی». معماران آینده باید بیاموزند که چگونه دانش و فناوری روز را در خدمت بومی‌سازی و حفظ ارزش‌های سرزمینی قرار دهند.

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسندگان اعلام نشده است.

تعارض منافع: نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

تأییدیه‌های اخلاقی: نویسندگان متعهد می‌شوند که کلیه اصول اخلاقی انتشار اثر علمی را بر اساس اصول اخلاقی COPE رعایت کرده‌اند و در صورت احراز هریک از موارد تخطی از اصول اخلاقی، حتی پس از انتشار مقاله، حق حذف مقاله و پیگیری مورد را به مجله می‌دهند.

سهم نویسندگان در مقاله: نویسندگان اعلام می‌دارند به‌طور مستقیم در مراحل انجام پژوهش و نگارش مقاله مشارکت فعال داشته و به‌طور برابر مسئولیت تمام محتویات و مطالب گفته‌شده در مقاله را می‌پذیرند. نویسنده اول مهدی نیکنام سهم ۳۴ درصد شامل ایده پردازی، تهیه محتوای اولیه و انجام اصلاحات؛ نویسنده دوم با سهم ۳۳درصد شامل تهیه متن اولیه، مطالعه منابع و برداشت فیش های تحقیقاتی و نویسنده سوم شبنم شیرینی بناب با سهم ۳۳درصد شامل تهیه متن، تهیه گراف ها و انجام اصلاحات نهایی پژوهش.

منابع مالی/ حمایت‌ها: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

References

[1]. Robertson, R. Globalization: Social Theory and Global Culture. Sage. 2020. https://doi.org/10.4135/9781446280447

[2]. Maroofi S, Taghvaie A, Pourjafar M. Evaluation of the Effects of Religious Spaces on Citizens' Behaviors with Particular Reference to the Selected Tehran Mosques. Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning. 2019 Mar 10;8(4):205-211. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1397.8.4.1.9. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-31768-en.html

[3]. Taqvaee A, Bemanian M, Poorjafar M, Bahrampoor M. Assessment of spatial justice theory of justice; Case: 22 districts of Tehran. International Journal of Urban and Rural Management. 2015, 14(38):391-423. at: http://ijurm.imo.org.ir/browse.php?a_id=441&slc_lang=fa&sid=1&ftxt=1

[4]. Harvey, D. The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins of Cultural Change. Blackwell. 2018. https://doi.org/10.1002/9780470773963

[5]. Gharaati F, Mahdavinejad M, Nadolny A, Bazazzadeh H. Sustainable Assessment of Built Heritage Adaptive Reuse Practice: Iranian Industrial Heritage in the Light of International Charters. The Historic Environment: Policy & Practice. 2023 Oct 4:1-35. https://doi.org/10.1080/17567505.2023.2261328

[6]. Relph, E. Place and Placelessness. Routledge. 2021. https://doi.org/10.4324/9780203421598

[7]. Castells, M. The Rise of the Network Society. Wiley-Blackwell.2019. https://doi.org/10.1002/9781119525808

[8]. Frampton, K. Critical Regionalism Revisited. Architectural Design.2020. https://doi.org/10.1002/ad.2563

[9]. Talebi, K., & Khosravi, H. The neglected layer: Safeguarding 20th-century architectural heritage against market-driven redevelopment in Tehran. Frontiers of Architectural Research, 2021, 10(4), 842–856. https://doi.org/10.1016/j.foar.2021.05.003

[10]. iani, M., Daneshpour, S. A. Globalization and urban identity: A critical evaluation of physical and spatial transformations in contemporary Iranian metropolises. Cities, 107, 102934. 2020. DOI: https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.102934

[11]. hirazi MR. Urban identity, sense of place and globalization in Middle Eastern cities. Journal of Urban Design, 2022, 27(4), 589–607.

https://doi.org/10.1080/13574809.2021.1879012

[12].
klair, L. The Icon Project: Architecture, Cities, and Capitalist Globalization. Oxford University Press. 2017. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780190464183.001.0001

[13].
abibi, Mohsen; Moghimi, Hossein. Contemporary Urbanism in Iran. Tehran: University of Tehran. 2018.

[14].
akzad, Jahanshah. Guide to Designing Urban Spaces in Iran. Tehran: Ministry of Housing and Urban Development. 2017.

[15].
ahreini, Seyed Hossein; Rafiian, Mojtaba. Fundamentals of Urban Planning and Design in Iran. Tehran: University of Tehran. 2019.

[16].
arwari, Hadi, Majedi, Hamid. Investigating the impact of globalization on urban space management (Case study: Mashhad urban management system). City Identity Scientific Research Journal, 2015, No. 23, Year 9, Fall 2015. 17- 26. DOI: 20.1001.1.17359562.1394.9.23.2.4

[17].
astells, M. The Rise of the Network Society (2nd ed.). Wiley-Blackwell. 2010.

[18].
ghaeimehr M, Gharehbaglou M. Identity-Based Contemporization; Case Study: Iran Contemporary Urban Districts in Pahlavi Era. Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning. 2020 May 10;10(1):11-18. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1399.10.1.5.1. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-39835-en.html

[19].
lizadeh F, Motamedmanesh M, Daneshjoo K. Tehran's Modern Architectural Heritage: The Challenge of Preservation, Contemporization and Private Ownership. Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning. 2025 Jul 10; 15(2):63-82. [Persian] Available from: http://bsnt.modares.ac.ir/article-2-79668-fa.html

[20].
azdani M, Ansari M, Pourjafar M. Urban living-lab as a way for cultural transition to green contemporization: An approach to sustainability; Case study: Jamaran neighborhood. Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning. 2022 Mar 10;12(1):20-40. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1401.12.1.1.1. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-55950-en.html

[21].
rampton, K. Towards a Critical Regionalism: Six Points for an Architecture of Resistance. In H. Foster (Ed.), The Anti-Aesthetic: Essays on Postmodern Culture (pp. 16–30). Bay Press. 1983.

[22].
ahdavinejad M, Bemanian M, Hajian M, Pilechiha P. Usage of Indigenous Architectural Patterns for Manufacturing Industrial Housing, Case: Renovation Project of Odlajan of Tehran, Iran. Advanced Materials Research, 2012; 548: 875-879. https://doi.org/https://doi.org/10.4028/www.scientific.net/amr.548.875

[23].
ardpour S, Dolatabadi F, Mahdavinejad M. Contemporization of the Concept of Semantic Authenticity in Tehran's Architectural Cityscape. Hoviatshahr. 2022 Jun 22;16(2): 5-16. [Persian] https://doi.org/10.30495/hoviatshahr.2022.17740

[24]. amadzadehyazdi S, Ansari M, Bemanian M.R. Environment Sustainability through Adaptive Reuse (Case Study: Industrial Heritage of Iran). Naqshejahan - Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning. 2019; 9(1):67-77. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1398.9.1.2.1 Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-26403-en.html

[25]. abibi, Mohsen. From Stream to City. Tehran: Tehran University Press. 2005.

[26]. ourjafar MR, Pourjafar A. Sustainable urban design; past, present & future case study: Darabad river valley. Scientia Iranica. 2016 Oct 1;23(5):2057-66. https://doi.org/10.24200/SCI.2016.2270. Available at: https://scientiairanica.sharif.edu/article_2270.html

[27]. arvizi, E., Mahdavinejad, M., Bemanian, M. R. Investigating the Process of Technology's Entry into Modern Architecture. Armanshahr Architecture & Urban Development. 2016 Mar 1;8(15):1-14. [Persian] http://www.armanshahrjournal.com/article_33528.html?lang=en

[28]. alimi, Maryam, Rahimi, Rooholah. Analysis of the architectural identity crisis in the facades of contemporary residential buildings in Iran: roots and solutions. Scientific Research Journal of City Identity. 1405. Issue 65, Year 20, Spring 1405. 117-128. DOI: 10.71793/hoviatshahr.2026.1215504

[29]. lamaki, Mohammad Mansour. The Roots and Theoretical Trends of Architecture. Tehran: Faza. 2008.

[30]. S lamaki, Mohammad Mansour. The Formation of Architecture in the Experience of Contemporary Iran. Tehran: Faza Publishing. 2019.

[31]. abibi, R., & Ahari, Z. Modern urban heritage in Iran: Conservation challenges and planning strategies in the face of rapid globalization. Journal of Architectural Conservation, 2019, 25(3), 205–221. DOI: https://doi.org/10.1080/13556207.2019.1678120 H

[32]. oltanzadeh, H., Pourjafar, M. R., & Taghvaei, H. I Integration of indigenous wisdom and Islamic ethics in contemporary Iranian urbanism: A pathway toward spatial identity. International Journal of Architectural Research (Archnet-IJAR), 2022, 16(2), 341–357. DOI: https://doi.org/10.1108/ARCH-05-2021-0131

[33]. bedini H, Ayvazian S, Diba D. Explaining the Theo Retical Model for the Role of Architecture in Enhancing the Physical Qualities of Public Spaces as Contemporary Urban Heritage. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2024; 14(3):43-62. [Persian] Available at: http://bsnt.modares.ac.ir/article-2-75267-fa.html

[34]. S bedini H, Ayvazian S, Diba D. Interpreting the Semantic System in the Public Spaces of Ekbatan Residential Complex, Tehran, Based on the Lived Experiences of Its Residents. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2025 Dec 10; 15(3):1-22. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-77480-en.html

[35]. F lizadeh F, Motamedmanesh M, Daneshjoo K. Tehran's Modern Architectural Heritage: The

Challenge of Preservation, Contemporization and Private Ownership. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2025 Jul 10; 15(2):63-82. Available from: http://bsnt.modares.ac.ir/article-2-79668-fa.html

[36].
ahramifar B., Azad Armaki M., Saleh Sedghpour B. The Delphi analysis: smart conservation of architectural heritage as a mechanism for strengthening collective memory. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2026;16(2):147–168 (In Persian). https://doi.org/10.48311/bsnt.2026.119656.82929

[37].
smaeilian Toussi H, Etesam E. Analysis of the Architecture of the Industrial Heritage Using a Combined Method of Typology and Analytical Shape Grammar (Case Study of Textile Factories of Isfahan and Yazd in the Pahlavi Era). *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2019 Mar 10;9(1):1-12. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1398.9.1.6.5. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-31856-en.html

[38].
arahbakhsh, M, Hanachi P. Analyzing the effect of railway as industrial heritage in Iran. *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va Shahrsazi*. 2016; 20(4):33-44. [Persian] https://dorl.net/dor/10.22059/JFAUP.2016.59668

[39].
horbani A., Falamaki M. M., majedi H. Exploring the Spatial System of the Historical Fabric of Shushtar using Space Layout Technique for Urban Heritage Conservation. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2026;16(2):63–96 (In Persian). https://doi.org/10.48311/bsnt.2026.118998.82917

[40].
eidari S, Hanachi P, Teymoortash S. The Adaptive Reuse of Industrial Heritage, an Approach Based on Energy Recycle. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2019 Mar 10; 9 (1):45-53. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1398.9.1.5.4. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-27539-en.html

[41].
ahdiun S. Principles of Retooling for the Adaptive Reuse of the Industrial Architectural Heritage. *Naqshejahan - Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2019 Mar 10;9(1):23-31. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1398.9.1.7.6

[42].
ashhadi Abolghasem Shirazi, M., Diba, D., Mahdavinejad, M. Economy-based Contemporization and Preservation of Contemporary Architectural Heritage; Strategies for Action in Residential Buildings from the 1950s to the 1970s. The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar. December 2023; 20(126): 69-80. https://doi.org/10.22034/bagh.2023.374094.5297

[43].
ahdavinejad M, Gharaati F, Galil MI. Anticipating the Future of Iranian Cities: High-Tech Versus Nature-Based Solutions. In *Cities as Anticipatory Systems* 2025 Feb 18 (pp. 103-125). Cham: Springer Nature Switzerland. https://doi.org/10.1007/978-3-031-78162-9_7

[44].
ahdavinejad M, Hashemin SA, Nasr T, Galil MI, Shaeri J, Garcia EH, Bazazzadeh H.

Effect of tree characteristics on visual-thermal comfort; case study: Retiro Park, Madrid. *Results in Engineering*. 2025 Oct 10:107673. https://doi.org/10.1016/j.rineng.2025.107673

[45]. amir M, Oevermann H, Meyer M, Mahdavinejad M, Elmouelhi H. Sites of Modern Industrial Heritage in Egypt and Iran: Local, National, and International Relevance for Conservation and Reuse. *Docomomo Journal.* 2024 Jul 1(71):4-12. https://doi.org/10.52200/docomomo.71.02

[46]. olfaghari M, Mahdavinejad M, Mansoori B, Ansari M. Biophilic Development in Natural-Heritage-Intensive Geography; Case Study: Abyaneh. *Human Geography Research*, 2022 Apr 21; 54(2): 479-98. https://doi.org/10.22059/jhgr.2021.311420.1008187

[47]. otamedmanesh M., Fasahati S., Yeganeh M. The Role of Digital Technologies in Sustainable Rehabilitation of Cultural Heritages; Case Study: Sheikh Amin al-Din Jebrail Mausoleum in Ardabil. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2025;16(2):23–46 (In Persian). https://doi.org/10.48311/bsnt.2026.116904.82883

[48]. anjazmay Azari M, Bemanian M, Mahdavinejad M, Körner A, Knippers J. Application-based principles of islamic geometric patterns; state-of-the-art, and future trends in computer science/technologies: a review. *Heritage Science*. 2023 Feb 1;11(1):22. https://doi.org/10.1186/s40494-022-00852-w

[49]. habbir NKD. Regenerating traditional Omani souqs: Climate-responsive biophilic design and thermal performance simulation. *Heritage and Sustainable Development*. 2026;8(2):251-274. https://doi.org/10.37868/hsd.v8i2.2090

[50]. habbir NKD, Mahdavinejad M, Ghorbani A. Walking towards tomorrow: humanizing urban spaces in Nizwa Souq, Oman. In: Proceedings of the 60th World Planning Congress. ISOCARP – International Society of City and Regional Planners; 2024. Vol. 60. https://doi.org/10.47472/oKuE6y52

[51]. ezaei Ghahroodii S, Mahdavinejad M. Reviewing and Implementing International Valuation Criteria for Industrial Architectural Heritage. *Maremat & Me'mari-e Iran*. 2019 Mar 10;9(17):21-38. [Persian] Available at: https://mmi.aui.ac.ir/article-1-526-fa.html

[52]. ezayee H S, Talebian M H, Fadaei Nezhad Bahramjerdi. Experience-based tourism of industrial heritage; Case study: Shahr-e-Rey Cement Factory. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning.* 2022; 12(3):79-96. https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1401.12.3.4.8

[53]. amadzadehyazdi S, Ansari M, Mahdavinejad M, Bemaninan M. Significance of authenticity: learning from best practice of adaptive reuse in the industrial heritage of Iran. *International Journal of Architectural Heritage.* 2020 Mar 15;14(3):329-44. https://doi.org/10.1080/15583058.2018.1542466

[54]. haeri J, Mahdavinejad M, Zalooli A. Physico-mechanical and Chemical Properties of Coquina Stone Used as Heritage Building Stone in Bushehr, Iran. *Geoheritage*. 2022 Sep;14(3):1-11. https://doi.org/10.1007/s12371-022-00738-0

[55].
otodeh S, Ghobadian V. Elaboration of an intervention framework and the contemporization of Karaj Iron Foundry based on the DGNB sustainability ranking system. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2023 Apr 10;13(1):48-68. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-65141-en.html

[56].
otodeh S, Ghobadian V. Explaining Contemporization and Systematic Adaptation of Alborz Industrial Heritage based on Sustainable Architecture. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2022 Mar 10; 12(1):59-83. Available at: http://bsnt.modares.ac.ir/article-2-58419-en.html

[57].
ahmouri A, Mansouri B, Azizi S. Iconic Aspect of Technology in Production of Heritage of Contemporary Architecture. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning.* 2022 Sep 10;12(3):22-41. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-61722-en.html

[58].
ahmouri A, Mansouri B, Azizi S. The Effective aspects of New Technology in the Creation of the Facade of Contemporary Iconic Buildings. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2024 Mar 10;14(1):48-65. Available at: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-70097-en.html

[59].
azdgerd F, Hanachi P, Talebian M. Framework of Conservation Evaluation for Dynamic Cultural World Heritage Sites. *Naqshejahan - Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2021 Jul 10;11(2):101-19. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1400.11.2.6.1

[60].
olouhari S, Barbera L, Etessam I. Learning Traditional Architecture for Future Energy-Efficient Architecture in the Country; Case Study: Yazd City. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning,* 2020 Sep 10;10(2):85-93. [Persian] https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1399.10.2.3.1. Available: https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-3983